

رستاخیز کلمات در خانه وجود

کتاب «رستاخیز کلمات» تألیف دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورتگرایان روس است

...



کتاب «رستاخیز کلمات» تألیف دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورتگرایان روس است که به تازگی انتشارات سخن آن را منتشر کرده است. این کتاب به دکتر حسن انوری، پدیدآورنده فرهنگ سخن در آستانه هشتادمین سال تولد استاد تقدیم شده است؛ کتابی جامع که ابعاد مختلف این نظریه را با نگاهی تطبیقی بررسی کرده است. کتاب «رستاخیز کلمات» دارای ساختار تالیفی و تبویب موضوعی به شکل علمی نیست و همان‌طور که روی جلد کتاب آمده درس گفتارهای مولف از سالیان گذشته تا امروز است.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان کتاب را به چند بخش تقسیم کرد و مباحث گوناگون را در زیرمجموعه آنها قرار داد: تاریخ نظریه فرمالیسم در جهان، آشنایی با جریان‌های فرمالیستی در دنیا، اصطلاحات و مفاهیم فرمالیسم مانند فرم، آشنایی‌زدایی، زائوم و...، مقایسه نظریه ادبی فرمالیسم با نظریه‌های ادبی دنیا، معرفی چهره‌های بزرگ مکتب فرمالیسم مانند یاکوبسن، ایخن باوم و اشکلوسکی و...، ترجمه دو مقاله فرمالیست‌های مشهور مانند، مقاله وجه غالب، نوشته یاکوبسن و... و برخی مقالات که مولف از سال‌های دور با نگاه فرمالیستی نوشته‌اند مانند مقاله تکامل یک تصویر و مقاله جادوی مجاورت.

در روزگار ما اغلب منتقدان و محققان و مترجمان متکی دانش‌های ادبی غربند و این ناشی از ندانستگی و ناآگاهی است. آسیب‌هایی که طی دو دهه اخیر به شعر فارسی معاصر از این ناحیه وارد شده، بسیار زیاد است. مترجمان و منتقدان و شاعران جوان بی‌آنکه بر دانش بومی مسلط باشند، نظریه‌های ادبی غرب را پذیرفتند و کوشیدند با تکیه بر اصول و مبانی بیگانه شعر بسرایند و درباره شعر داد سخن دهند که داستانش بماند برای وقت دیگر. حال آنکه بر قول رامان سلدن بسیاری از این نظریه‌ها در خود غرب هم فقط در حد نظریه باقی می‌مانند و قابلیت انطباق با همه متون ادبی را ندارند.

مولف آنچنان‌که خود می‌گوید اولین بار در ایران در سال 1356 در درس‌های حافظ‌شناسی از وجه غالب و انگیزش و آشنایی‌زدایی سخن به میان آورد و اصطلاح آشنایی‌زدایی ساخته ذهن او است. او هم بر دانش نظری مسلط است و هم شعر فارسی را با تمام جوانب اعم از قدیم و جدید می‌شناسد. بنابراین وقتی به تحلیل نظریه‌های ادبی روس می‌پردازد، بهترین، جامع‌ترین و کامل‌ترین تحلیل‌ها را بر دست می‌دهد. مولف با تطبیق نظریه‌های فرمالیستی با نظریه‌هایی که درباره صورت و شکل در فرهنگ ایران عصر اسلامی وجود دارد، گامی بزرگ در جهت بومی‌سازی نظریه ادبی روسی برداشته است. بنابراین بیراه نخواهد بود که کتاب «رستاخیز کلمات» را اتفاقی نو در شناخت شعر فارسی بر پایه شکل و صورت تلقی کنیم.

مولف در همان مقدمه کتاب تکلیف خود را با فرم مشخص می‌کند. او معتقد است کسی که می‌گوید فرم شعر من در بی‌فرمی است، شاید است. به باور مولف هرچیز در هستی، دارای فرم است. بنابراین فرم، بالذات نه هنر است، نه بی‌هنری. هر اثری که در اطراف خود می‌بینیم دارای فرم است. البته مولف در فصل «فرم چیست» به این نکته اشاره می‌کند که وقتی می‌گوییم این شعر فرم ندارد یا این شعر حافظ فرم دارد؛ منظور فرم خلاق و هنری است.

مساله فرم در قرن بیستم مساله اصلی هنر و ادبیات تلقی می‌شد. پس از تفکیک اخلاق از زیبایی، بنیان‌های زیبایی‌شناسی تغییر کرد. در هنرکلاسیک اخلاق مبنای زیبایی تلقی می‌شد اما پس از تحولات دنیای جدید اخلاق نقش اصلی خود را از دست داد و آرام‌آرام به حاشیه رانده شد و شکل و فرم جای اخلاق نشست. پس از تفکیک اخلاق از زیبایی، فرمالیسم در هنر و ادبیات شکل گرفت. بنابراین آثاری که در نیمه دوم قرن بیستم آفریده شدند براساس فرم و صورت هنری مورد ارزیابی هنری قرار گرفتند.

واکنش رادیکالی که در برابر محتوا و معنای اثر ادبی پدید آمد ابتدا در شعر و ادبیات اتفاق افتاد و سپس همه هنرها را دربرگرفت. شعر، داستان، نقاشی، موسیقی، مجسمه‌سازی، تئاتر و سینما از سلطه معنا و محتوای جزمگرا رهایی یافت و این تغییر با تحولی که در ساختار فکری و فلسفی جهان جدید به وجود آمده بود همخوانی داشت. مدرنیسم علیه رئالیسم سوسیالیستی قیام کرد که نتیجه آن را در همه سطوح هنرمدرن شاهد هستیم. این اتفاق هنری پس از گذشت یک قرن هنوز در ایران کاربرد اساسی دارد. گرچه امروزه شاید فرمالیسم در عرصه هنر، یکه‌تاز نباشد اما برای ما فارسی‌زبانان که هنوز تفکیکی میان اخلاق با زیبایی قایل نیستیم و به اعتقاد بسیاری از منتقدان معناگرای ایرانی، اثر زیبا، اثری است که به اخلاق وفادار است؛ خواندن کتاب «رستاخیز کلمات»؛

برای ما بسیار مفید خواهد بود.

اشارات و تنبیهات مولف در کتاب «رستاخیز کلمات؛ raquo؛ با تبیین موقعیت و وضعیت فلسفه در ایران آغاز می‌شود که بنیان‌های نظریه‌های ادبی را شکل می‌دهد. با نظریه زمان و مکان کانت انقلابی در علوم انسانی پدید می‌آید که حتی ادبای روسی نیز از آن متأثرند. بی‌تردید استاد شفیعی‌کدکنی به خوبی می‌داند که دیالوگ‌های افلاطون در ترویج و تعالی نظریه‌های هنری و ادبی بسیار موثر بوده است. اما فلسفه هنر در ایران هیچ‌گاه شکل نگرفته است و در باب مبانی هنر، فلاسفه ایرانی سخنی نگفته‌اند. و اگر از اشارات اجمالی اهل کلام و عرفان درگذریم به هیچ نشانه‌ای دست نمی‌یابیم. پس طبیعی است که با وجود دانش و آگاهی ارباب بلاغت و فصاحت مانند عبدالقاهر جرجانی، جاحظ، ابوهلال عسگری و... این نظریات در دستگامی منظم دسته‌بندی نشود و به‌عنوان یک فرضیه علمی مورد ارزیابی قرار نگیرد. مولف به درایت به این نکته پی می‌برد و می‌گوید:

« آنچه از فلسفه اسلامی خوانده می‌شود روایتی دلخواه از فلسفه کهن یونانی است و بخشی که پیشینه یونانی ندارد « عقلانیستی؛ raquo؛ است در درون ساختارهای فرهنگ ما که همانا ساختار «مدل تخیلی و شاعرانه؛ raquo؛ است، آمیختن پارادایم‌های فلسفه یونان با پارادایم‌های عرفان، به ویژه عرفان ابن‌عربی؛ raquo؛ کتاب «رستاخیز کلمات؛ raquo؛ هم تاریخ نظریه صورتگرایی است و هم تبیین نظریه صورتگرایان روس. اما مهم‌تر از همه تطبیق این نظریه‌ها با دیدگاه‌های اصحاب بلاغت است. بنابراین اگر بگوییم عبدالقاهر جرجانی یک فرمالیست بی‌همتاست و جاحظ هم یک فرمالیست کامل‌عیار سخنی کاملاً سنجیده گفته‌ایم. اما با وجود فضل تقدم و تقدم فضل امثال جرجانی و جاحظ بر امثال یاکوبسن یا شکلووسکی، مکتب فرمالیستی در جهان عربی و ایرانی شکل نگرفته است. نظریه‌های جاحظ در باب کلمه و کلام بسط نیافته و نگاه فرم‌گرایانه جرجانی در زبان عربی قابلیت عملی نیافته است.

مولف معتقد است که نگاه منتقدان سنتی ما در فرهنگ ایران عصر اسلامی یک نگاه کاملاً صورتگرایانه و فرمالیستی است. بی‌تردید جست‌وجو در کتاب‌های ارباب بلاغت که به زبان فارسی و عربی نوشته شده گویای این حقیقت است که تلاش جاحظ و ابوهلال عسگری و عبدالقاهر جرجانی و... بر آن بود تا در بررسی‌های ادبی به فرم و شکل توجه کنند اما این نظریه گسترش نیافت. ای کاش استاد شفیعی‌کدکنی این مسأله را هم روشن می‌کردند که با وجود نگاه فرمالیستی منتقدان سنتی، چرا نقدهای موجود به خصوص درباره غزلیات حافظ معناگرایانه است؟ چرا هنوز پس از گذشت قرن‌ها و دهه‌ها و سال‌ها هنوز حافظ‌پژوهان درصد اثبات این نکته‌اند که حافظ عارف بوده است یا ملحد. ای کاش مولف به تقابل این نگاه فرمالیستی با نگاه فرهنگ سنتی معنامحور، می‌پرداخت و گر این ماجرا را می‌گشود که آیا ادبیات ما با ادبیات جهان همسو است و آیا نظریه‌های فرمالیست‌ها می‌تواند نوع نگرش منتقدان جدید را به شعر و ادبیات عوض کند یا باید به تغییر ساختار فرهنگی بپردازیم. هنر سنتی ایران با مذهب و اخلاق پیوند خورده است از همین‌رو گاه می‌بینیم محققان در تبیین ارزشمندی غزلی از مولانا می‌کوشند تا آن غزل فرمالیستی را معنامحور نشان دهند.

شاید برای همه ما این سوال مطرح شود که اصولاً چرا مکتب فرمالیسم در جهان فرهنگی ما بسط و توسعه نیافته است؟ بی‌شک فرمالیسم مانند هر مکتبی زاینده شرایط سیاسی و اجتماعی است. جهان امروز با جهان دیروز در کنش‌ها و واکنش‌های هستی‌شناسانه متفاوت است. فرمالیسم بر بستر یک فضای کلان مدرن شکل گرفته است. فضایی که حقیقت را متکثر و گوناگون می‌دید و از فضای تنگ و تاریک مونیستی که حقیقت هستی را منحصرأ نزد خود می‌دانسته دور شده بود. بنابراین برای ما که در یک فضای مونیستی تنفس می‌کردیم امکان گسترش نظریه‌ای نبود که اخلاق و معنا را نادیده می‌گرفت. از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم محتواگرایی از فرهنگ غرب رخت بریست و شکل‌گرایی حاکم شد. اما در ایران هنوز امکان جور دیگر نگرستن وجود ندارد و هر جریان نوگرایی در هنر با سرکوب همراه است. حتی مدافعان شعر نو هم ظرفیت درک حضور دیگری را ندارند و تصور می‌کنند با حذف احمدرضا احمدی شعر نادریور و سایه می‌ماند یا اگر علی‌باباچاهی شعر نکوید بهمنی یا شمس لنگرودی شعر بهتری می‌توانند بگویند یا هواداران جریان شعر متفاوت، شعر ساده امروز را مورد تمسخر قرار می‌دهند. حال آنکه در کلان‌فضای فرهنگی، در کنار هم بودن زمینه را برای تکثر حقیقت شعر فراهم می‌کند. ما هنوز با وجود ادعای مدرنیست‌بودن، حقیقت شعر را در نزد خود و گروه خود می‌دانیم و دیگر جریان‌های شعری را با قطعیت نفی می‌کنیم. فرمالیسم در ایران زمانی پذیرفته می‌شود که امکان درک همه جریان‌های هنری و ادبی برای افراد به لحاظ اندیشگی فراهم باشد. نوشتن و تبیین نظریه صورتگرایان روس ما را با واقعیت‌های هنر امروز آشنا می‌کند اما پذیرش این شیوه هنری مستلزم جور دیگر دیدن است.

در کتاب «رستاخیز کلمات؛ raquo؛ آمده است: « آنچه ادبیات را از غیر ادبیات جدا می‌کند همانا صورت و فرم است و فرم ادبی ویژه ادبیات است. raquo؛ اگر همه چیز و به قول استاد شفیعی‌کدکنی پشکل گوسفند هم فرم دارد، پس فرم نمی‌تواند عامل برتری یک اثر از اثر دیگری باشد چرا که در هر نوشته‌ای اعم از شعر یا نثر فرم وجود دارد. فرم در این زمینه مانند سبک اثر هنری است. هر اثری دارای سبک نوشتاری است. خود سبک بالذات شاخصه زیبایی نیست. بی‌تردید فرم هنری و شعری دارای ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که در این کتاب به خوبی تعریف نشده است. تناسب موسیقایی کلمات از جمله مباحثی است که در تبیین وضعیت فرم به خوبی شرح می‌شود اما آیا فرم فقط تناسب ایقاعی کلمات است؟ آیا ادراک و احساس شاعر در شکل و فرم شعری موثر است؟ فرم خلاق آیا با معنا کامل می‌شود؟ معنا امری مقدم بر فرم هنری است یا موخر؟ آیا اشعار یک شاعر دارای فرم واحدی است یا هر فرم شعری با فرم شعری دیگر متفاوت است؟ زیرساخت‌های بروز فرم خلاق و هنری چیست؟ این سوال‌ها و ده‌ها سوال دیگر در کتاب بی‌پاسخ مانده است چرا که ساختار تالیف کتاب بر پایه درس‌گفتارها شکل گرفته است.

یکی از مباحث مهم در تحلیل نظریه فرمالیست‌ها مسأله معنی و محتوا و نسبت آن با فرم و شکل هنری است. مولف کتاب «رستاخیز کلمات؛ raquo؛ در صفحه 64 می‌نویسد: « هرچه باشد فرم از چیزی که محتوا خوانده می‌شود جدایی‌پذیر نیست. raquo؛ این سخن مولف دقیق و درست است چراکه محتوا با فرم شکل می‌گیرد اما در همان صفحه بلافاصله آمده است:

« آثار ادبی‌ای هستند که فقط فرم دارند بی‌هیچ‌گونه محتوایی. « اثر ادبی اثری است که دارای فرم خلاق هنری است و در خود معنا تولید می‌کند و معنا امری مقدم بر فرم نیست بلکه زاده فرم هنری است. به همین دلیل یک مضمون ساده می‌تواند فرم‌های خلاق گوناگون داشته باشد و به دنبال آنها معناهای فراوانی نیز خلق شود. شاید اثری غیرهنری دارای فرم باشد اما محتوا و معنا نداشته باشد که امری طبیعی است اما اثر ادبی اثری است که دارای فرم خلاق هنری است و فرم خلاق هنری در درون خود تولید معنا دارد. بنابراین نمی‌توانیم در اثر هنری و ادبی فرم و محتوا را از هم جدا کنیم و بگوییم این اثر ادبی فرم دارد اما محتوا ندارد. استاد شفیعی‌کدکنی در مرز میان جهان سنتی که محتوا محور است و جهان جدید که شکل محور است قرار دارد. شاید او تصور می‌کند اگر تمام اصالت را به فرم دهد باید نسبت به محتوا به عنوان ژانر مستقل بی‌تفاوت باشد و این بی‌تفاوتی و گسترش فرم‌گرایی زمینه را برای پوچ‌گرایی فراهم می‌کند. حال آنکه هیچ اثر هنری‌ای بی‌معنا نیست. معنا و محتوا زاده ذهن خواننده است که بر اساس فرم هنری شکل می‌گیرد. در هنر ابزورد هم معنا وجود دارد.

یکی از فواید کتاب « رستاخیز کلمات « آشنایی با مفاهیم و مصداق‌های فرمالیستی است که برای اولین بار در ایران مطرح می‌شود. مباحثی مانند اسکاز، مایگان (تماتیکز) و زائوم مباحثی تازه و خواندنی است. ما درباره مفاهیمی چون هنر سازه، آشنایی‌زدایی، پیرنگ، انگیزش و... مباحثی شنیده‌ایم و خوانده‌ایم اما مولف برای اولین بار با شاهد مثال‌هایی از شعر فارسی مفهومی مانند زائوم را کاملاً بومی می‌کند. منظور از زائوم، حالت تشخیص‌آمیز کلمه است که معنی جدیدی را در فضای زبان به وجود می‌آورد؛ ترکیب اصوات زبان به صورتی آزاد که عهده‌دار بیان عاطفی باشد زائوم است. نکته‌ای که در این کتاب هم زیاد به چشم می‌آید توجه مولف به اهمیت موسیقی کلمه و زبان است بنابراین در توضیح و تشریح مفاهیم فرمالیستی از مثال‌ها و اصطلاحات موسیقی مانند زائوم بسیار بهره می‌گیرد. در واقع زائوم شعری است که معنی آن از درون موسیقی کلمه و زبان بیرون می‌آید. البته شفیعی‌کدکنی برای زائوم همواره ارزش زیبایی‌شناسانه قایل نمی‌شود و از شعر میرزای مجرم، شاعر پست مدرن عصر مشروطیت! به عنوان نمونه بد و از شعر مولانا به عنوان نمونه خوب در استفاده از زائوم یاد می‌کند. اسکاز هم مفهوم تازه‌ای است که مولف برای اولین بار در ایران درباره آن سخن به میان می‌آورد. البته مساله اسکاز، همان مکالمه و طرز روایت شفاهی راوی است که گرچه با مثال شعر روایت‌مدار کتیبه مهدی اخوان ثالث کمی ایرانی و بومی می‌شود اما انگار بحث ناتمام مانده و در حالی که خواننده هنوز انبوهی سوال در این زمینه دارد تمام می‌شود. یا بحث مایگان که همان اندیشه حاکم بر متن ادبی است که با مقایسه شعر سلمان ساوجی با شعر حافظ برخی گره‌ها گشوده می‌شود اما در پایان این سوال باقی است که مایگان چگونه در حوزه شکل و فرم قرار می‌گیرد؟

کتاب « رستاخیز کلمات « یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در تاریخ نظریه ادبی معاصر به قلم ادیبی دانشمند و فرهیخته نوشته شده است. بی‌تردید هیچ اهل نقد و تحقیق در روزگار ما بی‌نیاز از خواندن و درک و فهم آن نیست چرا که نوشته‌های استاد شفیعی‌کدکنی در این کتاب ما را با دریایی از دانش شعری آشنا می‌کند. مهدی اخوان ثالث پشت عکسی که با محمدرضا شفیعی‌کدکنی در سال 1344 انداخته بود نوشته است: « برای محمدرضا شفیعی‌کدکنی همشهری، هم روستایی عطار بزرگ. تصویر اوست و من، اما یادم نیست کی و کجا برداشته شده، امشب در آلبوم دیدم و دلم به هوایش پر زد، گفتم این عکس را به او بدهم او بهتر از من و همه کس است واحد کالاف است از همه جهات معنوی و روحی، قربان شفیعی‌عزیزم. « محمدرضا شفیعی‌کدکنی به راستی و درستی در ادبیات ایران واحد کالاف از همه جهات معنوی، علمی و ادبی است.